

نظری بر آزادشدن محمود صالحی از زندان

علی احمدپور

بیستم فروردین ماه هشتاد و هفت

آزادشدن محمود صالحی، فعال شناخته شده و محبوب جنبش کارگری ایران و سمبل برگزاری مراسم اول ماه مه در چندسال اخیر، علی رغم اینکه برای تمامی انسانهای مبارز و آزادیخواه مایه خوشحالی و خرسندی است، از چند جهت قابل بررسی است.

حکم مقامات قضایی رژیم برای دستگیری محمود صالحی حتی برخلاف روال قضایی بازداشت کردن محکومین و دسیسه ای که برای به زندان افکندن وی چیده شد، نشان از جایگاه این فعال کارگری برای پیشبرد امور مبارزاتی طبقه کارگر دارد. رژیم و به تبع آن ارگانهای رنگارنگ آن بر این امر آگاهی کامل دارند، به همین دلیل برای ساقط کردن هر نوع حرکت اعتراضی و خصوصا اعتراضات کارگری که در صورت پیشروی توانایی بهم زدن معادلات و محاسباتشان را دارد، از هیچ عملی دریغ نکرده و فروگذار نخواهد کرد. نفس زندانی کردن محمود صالحی قبل از اول مه ۱۳۸۶ هم برای جلوگیری از پیشروی این جنبش بود و در این شکی نیست که متاسفانه تاثیرگذار هم بود. رژیم بازندانی کردن محمود صالحی در حقیقت می خواست فعالان کارگری را ابتدا برای برگزاری مراسمات اول مه و سپس برای سایر فعالیتهای صنفی و سیاسی و اجتماعی مرعوب سازد، به این خاطر برگزاری مراسمات اول ماه مه سال ۱۳۸۶ اهمیت دو چندان یافت و این پیام را به رژیم می داد که سطح مبارزات کارگری چنان ارتقا یافته که دیگر زندانی کردن فعالان آن برای برگزار نشدن ره به جایی نمی برد و این خود برای طبقه کارگر نوعی قدرت نمایی به شمار می رفت. جمهوری اسلامی با تمام قوا و نیروهای رنگارنگ خود این متد را برای سایر جنبشهای اجتماعی و به مناسبتهای گوناگون آزمود، برای مثال قبل از روزهای ۸ مارس و ۱۶ آذر. نتیجه اعمال این روش، نمودار وضعیت و سطح این جنبشها و توان رژیم برای مقابله با آنها را واضح تر ترسیم کرد. رژیم دریافت که زندانی کردن فعالان جنبشهای اعتراضی و اجتماعی و سیاسی، دیگر به مانند سابق برای سرکوب کردنشان کافی نیست، و فقط برای مدت کوتاه و به قلیل این جنبشها را تحت تاثیر قرار خواهد داد و حتی خود این سرکوب وزندانی کردنها برای جنبشهای اعتراضی و رادیکال به عرصه مبارزاتی تبدیلی شده و تلاش برای رهایی این فعالان، میدان تازه ای را برای مبارزه علیه رژیم گشوده است. بهمین دلیل جمهوری اسلامی همزمان با بند کردن فعالان جنبشها، موجی از سرکوب را هم روان ساخته تا این ظرفیتها را از جنبشها بستاند. اگر منصوراسانلو را به زندان می افکند، همزمان عده زیادی از کارگران شرکت واحد را هم از کار بیکار می کند و حتی آنها را هم به انحای گوناگون زیر تیغ می گذارد. اگر فعالان جنبش دانشجویی را به بند می کشد، همزمان موجی از اخراج و تعلیق از خواندن و محدودسازی را در دانشگاهها به راه می اندازد. اگر محمود صالحی را قبل از اول مه می رباید و به بند میکشد، ماموران و امنیتی هایش دور اجتماع کنندگان اول مه را حلقه می زند، فعالان دیگر را ترور می کند و شلاق می زند و شمشیرها را از جلو می بندد. این وضعیت نشان از عمق بحران رژیم و درک جمهوری اسلامی از خطر پیشروی این جنبشها دارد و حاضر نیست امتیازی

ولو ناچیز را بدون فشار اعمالی بپردازد .

التبه این تنها متد رژیم نیست، بلکه همزمان سعی بر این خواهد داشت که جلوی رادیکال تر شدن این جنبشها را بگیرد. در درازمدت سعی می کند این جنبشها را به بیراهه بکشاند و یا لاقول جلوی اتحاد این جنبشها را بگیرد ، چون در غیراینصورت نزدیک تر شدن این جنبشها بهمديگر واتحادشان حول یک استراتژی رادیکال، شمارش معکوس عمر رژیم خواهد بود.

یک مقدار از موضوع دور شدیم ، اکنون محمود صالحی آزاد شده و طبعا به جز دشمنان طبقاتی کارگران، همه از این امر خرسند و شادمان هستند، اما این آزادی آیا محصول فشاری بود که به رژیم تحمیل شد؟ نظری برمدت محکومیت ایشان نشان خواهد داد که حتی اضافه برمدت محکومیتش در زندان نگه داشته شده، شاید به زعم برخی دلیلش بازکردن پرونده دیگری برای او بوده، قبول، اما این پرونده هم بسته نشده و همچنان مفتوح است و با گذاشتن وثیقه ۴۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شده است و هر دم امکان دارد که وی محاکمه شود، هرچند به نظر من بازکردن این پرونده بهانه ای بیش نبود و برای این بود که وی را قبل از روز اول مه آزاد نکنند و به نحوی دیگر آنهایی را که قصد برگزاری روز اول مه را دارند را بار دیگر مرعوب سازند، پس که اینطور ، محمود صالحی برخلاف شعارهایی که برای رهایی وی سر داده می شد، نه تنها بدون قید و شرط آزاد نشده، که بسیار هم قید و شرط دست و پا گیری برای آزادی وی قرار داده شده است.

به باور من رژیم تلاش داشت که به مدد مریضی ای که محمود دارد، وی را با محروم کردن از درمان و تحت فشار گذاشتن از لحاظ جسمانی، در زندان معدوم کند که فشارهای وارده از داخل و خارج از کشور و انعکاس لحظه به لحظه وسیع وضعیت جسمانی وی و رسواکردن توطئه های مربوط و تحت فشار گذاشتن مقامات قضایی، جلوی این امر را گرفت. این امر زبونی رژیم را نشان می دهد، رژیمی که سابقا فعالان کارگری را درخفا و آشکارا از بین می برد، اکنون توازن قوا شرایطی را بر او تحمیل کرده که کاری را که برایش مثل آب خوردن ممکن بود، برایش حکم نوشیدن جام زهر را دارد. اما باز نباید از یاد برد که وابستگی بیش از حد جنبش به فعالان معین، جنبشها را ضربه پذیر خواهد کرد و خوشبختانه اکنون در عرصه جنبش کارگری دهها و صدها محمود صالحی موجود است که نشان دهنده رادیکالیزه شدن جنبشهای اجتماعی و در راس آنها جنبش کارگری است و همین امر رژیم را به این فکر می اندازد که در درازمدت بایستی جلوی رادیکالتر شدن و دست کم اتحادشان را بگیرد.

به نظر من محکومیت واقعی محمود صالحی به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه هنوز تمام نشده ، پرونده او سه سال حکم تعلیقی را در ضمیمه دارد و باخود حمل می کند. ابتدا باید معالجه مریضی کلیه وی در اولویت قرار داده شود، اما جای این سوال باقی است که آیا باقیمانده حکم زندان وی که بصورت " تعلیقی " بردوش وی سنگینی می کند، تاثیری در فعالیتهای آتی مبارزاتی وی ، خصوصا در روز اول مه و بسترسازی برای برگزاری هرچه باشکوه تر این روز خواهد داشت یا نه ؟ همزمان با پاسخ دادن به این سوال ، این امر بدیهی هم در ذهن نقش می بندد که وظیفه همزمان و همفکران محمود صالحی خصوصا در آستانه روز اول ماه مه امسال حتی بسی سنگین تر از سال گذشته خواهد بود.

علی احمدپور- ۱۳۸۷،۲۱،۰۱